بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 23 اسفند 1393.

بحث ما در مورد وصی ای بود که قسمتی از مال میت را کنار گذاشته باشد وصی ای که عزل کرده است مال را با وجودی که امکان ایصال مال به غرما، قسمتی از مال را عزل کرده باشد برای اینکه به غرما برساند با وجود امکان ایصال مال به غرما عزل منشأ ضمانت وصی می شود. خب ما این صورتی را که وصی ضامن هست و ورثه ضامن نیستند، این مقدارش را خب مطرح کردیم البته ما دلیل نداریم در صورت عزل تا این جایی که بحث کردیم دلیل نداریم که دین میت تعین پیدا کرده باشد در آن مال معزول. حداکثر چیزی که تا اینجا به نتیجه رسیدیم این است که دین میت از ما ترک خارج می شود یعنی تعلق دین میت به ما ترک از بین می رود. اما اینکه اصلا ذمه میت دیگر مشغول الذمه نباشد را می گفتیم که دلیل نداریم. حالا می خواهیم ببینیم که آیا ممکن است می خواهیم به یک بیانی دلیل بیاریم که دین میت اصلا تعیین پیدا می کند به معزول به نفس عزل. به نفس عزل دین تعین پیدا می کند، طبیعتا اگر وصی در این عدم اداء کوتاهی کرده باشد ضامن هست. اگر کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست ولی علی ای تقدیر یک تقریبی ذکر کنیم که علی ای تقدیر ذمه میت فارغ می شود از دین غرما. آن این است که در آن روایت حلبی که عمده تکیه ما رو آن روایت حلبی بود، تعبیری که در روایت حلبی است این است.

**فِي رَجُلٍ تُوُفِّيَ فَأَوْصَى إِلَى رَجُلٍ وَ عَلَى الرَّجُلِ الْمُتَوَفَّى دَيْنٌ فَعَمَدَ الَّذِي أُوصِيَ إِلَيْهِ فَعَزَلَ الَّذِي لِلْغُرَمَاءِ فَرَفَعَهُ فِي بَيْتِهِ وَ قَسَمَ الَّذِي بَقِي**َ

حالا این در استبصار به جای الذی، الدین است. فعزل الدین للغرماء بعد

**فَيُسْرَقُ الَّذِي لِلْغُرَمَاءِ مِنَ اللَّيْلِ مِمَّنْ يُؤْخَذُ**

در این تعبیر کرده است الذی للغرماء. آن معزول را با وصف الذی للغرماء متصف کرده است. کأنه بگوییم که از این عبارت استفاده می شود که به نفس عزل، حالا چه سرقت، ببینید فیسرق الذی للغرماء، موضوعش الذی للغرماء است. از این کأنه استفاده می شود که به نفس عزل آن مال تعین پیدا می کند و می شود آن چیزی که برای غرما است. الذی للغرماء می شود. سائل کأنه این مطلب برایش مفروق عنه بوده است که الذی للغرماء تعین پیدا میکند و امام علیه السلام هم با سکوتش این مطلب را تنفیذ کرده است.

بنابراین با این تقریب ما بخواهیم بگوییم که الذی للغرماء یعنی آن چیزی که شرعا برای غرما است. ولی به نظر می رسد که الذی للغرماء نه اینکه آن چیزی که شرعا برای غرما است. آن چیزی که من اعتبار کرده ام که برای غرما باشد. یعنی آن چیزی که من آن را به عنوان غرما کنار گذاشته ام. الذی یعنی انشاء کرده ام کأنه عزل کرده است برای غرما. شاهد اینکه به این معنا است ادامه عبارت است. اگر از اول بداند طرف اینکه ما بگوییم که کأنه طرف می داند که دین میت در این مال تعین پیدا می کند احتمال می دهد که با تلف شدن این مال کأنه دوباره دین میت برگردد این؛

عرض کنم خدمت شما، سوال سائل سر چیست؟ آیا این سائل می دانسته است که این دین تعین پیدا می کند حدوثا در این مال سؤالش این بوده است که آیا تعین حدوثی دین بقائا هم تعین دارد. یک جور این است که عبارت را این جور معنا کنیم بگوییم که سائل می دانسته است که این دین با عزل وصی تعین پیدا می کند. سؤالش این است که آیا عزل تعین مستقر ایجاد می کند یا تعین مراعا به اداء. اگر ادا شود یا لا اقل مراعا به وجودش به طوری که بعد از اینکه تلف شد دیگر تعین از بین می رود و دوباره بر می گردد به همان، اینکه سوال ممن یؤخذ می کند آیا با این فرض است که از اول می دانسته است که این دین تعین پیدا می کند. یک احتمال این است که این جوری معنا کنیم. بگوییم که **فَيُسْرَقُ الَّذِي لِلْغُرَمَاءِ مِنَ اللَّيْلِ مِمَّنْ يُؤْخَذُ** این احتمال می دهد این مطلب مسلم بوده است که با عزل مال تعین پیدا می کند در این شیء معزول. احتمال می داده است که این تعین، تعین حدوثی باشد. و با تلف مال این تعیّن از بین رود همان دین در ذمه میت باقی باشد وقتی در ذمه میت باقی ماند طبیعتا باید برود و از ورثه مطالبه کند به دلیل اینکه ارث قبل از، اول باید دین را ادا کرد بعد ارث. یک جور این است که عبارت را این جوری معنا کنیم.

یک جور دیگر اینکه اگر از آن نحوه قبلی روشن تر نباشد لا اقل ضعیف تر نیست. آن این است که **فَيُسْرَقُ الَّذِي لِلْغُرَمَاءِ مِنَ اللَّيْلِ مِمَّنْ يُؤْخَذُ** یعنی آن چیزی که نه شرعا برای غرما است. آن چیزی که وصی در نظر گرفته بوده است که برای غرما باشد. الذی به جعل وصی به نظر وصی برای غرما بوده است. سوالش هم این است که حالا با جعل وصی این تعین پیدا می کند یا نمی کند. که اگر تعین پیدا کند خب وصی این وسط چیز هست. امام علیه السلام می فرماید که هو ضامنٌ. این هو ضامنٌ فوقش از آن استفاده شود این هو ضامنٌ از آن استفاده نمی شود که تعین هم پیدا می کند. آن چیزی که استفاده می شود این است که از ورثه دیگر نمی شود گرفت. اینکه از ورثه نمی شود گرفت یا به خاطر این هست که اصلا دین میت با نفس عزل تعین پیدا کرده است، یک احتمال. یک احتمال این هست که دین میت با نفس عزل تعین پیدا نکرده باشد به تلف تعین پیدا کرده باشد. حالا که تلف شده است دیگر دین تعین پیدا کرده باشد در این مال. یک جور سومش هم این است که اصلا هیچگونه تعین دین پیدا نکرده باشد. دین بالعزل یا بالتلف از تعلق به ما ترک از بین رفته باشد. همه این احتمالات هست. یعنی قبل از اینکه این تلف شود یا قبل از اینکه عزل شود دین میت متعلق به این ما ترک بوده است بنابراین نمی شده است که در ما ترک تصرف شود به عزل وصی یا به تلف این شیء دیگر آن ویژگی تعلّق دین به ما ترک از بین رفته باشد. با همه این احتمالات سازگار است. این روایت زا آن خصوص تعین دین در این مال، حالا چه مطلقا چه بالتلف هیچ کدام استفاده نمی شود. این در صورتی این استدلال صحیح است که تعین دین در ما ترک استفاده شود آن هم تعین بالعزل و نه بالتلف. در حالی که این روایت هیچ اصلا به نظر می رسد که این مطلب از آن استفاده نشود و ضامن بودنش فوقش این است که استفاده می شود که چون این را عزل کرده است کأنه کوتاهی کرده است این کوتاهی باعث شده است که ضامن باشد. البته ممن یؤخذ با توجه به اینکه سوال این است که آیا از ورثه مطالبه می تواند کند یا از وصی امام علیه السلام می گوید که هو ضامنٌ. معنایش این است که ورثه ضامن نیستند. پس از سکوت ضامن بودن ورثه استفاده می شود که ورثه ضامن نیستندو از ورثه نمی تواند مؤآخذه کند. ولی نتوانستن مؤاخذه از ورثه احتمالات عدیده دارد. اینکه حتما به جهت این باشد که دین میت ادا شده باشد از توی آن در نمی آید. ادا شدن یعنی تعین پیدا کردن در ما ترک. این

سوال: ببخشید این ممن یؤخذ این لزوما معنای روایت این است که غرما به چه کسی می توانند مراجعه کنند. یا این ممن یؤخذ یک تعبیری است که این جوری می خواهد بفرماید که این وصی و ورثه یک اختلافی پیدا کرده اند که حالا دزد آمد برد، من این را تقبل کنم یا شما که ورثه هستید. حضرت می گوید که ورثه چون کوتاهی نکرده اند خود وصی باید این را بپردازد. یعنی در مقام بیان این نیست که غرما به که مراجعه کنند. این تعبیر باز هم به کار می رود مثلا فرض کنید اگر می خواست این جوری بپرسد. می گفت که ورثه و وصی با هم چطوری کنار بیایند؟ از چه کسی گرفته شود؟

استاد: چه کسی بگیرد؟

شاگرد: نه قبول است ولی ....

پاسخ: نه این تعبیر را به کار نمی بردند. حالا چه نتیجه ای می خواهید بگیرید؟

شاگرد.: نتیجه ای که می خواهم بگیرم این است که این در مقام بیان این نیست که غرما به چه کسی می توانند مراجعه کنند در مقام بیان این جهت است که بین ورثه و وصی اگر اختلاف شده است حالا کدامشان باید این را به عهده بگیرند؟ وصی آیا می تواند به ورثه بگوید که جناب ورثه شمابیاید و بپردازید یا نه ورثه به وصی می گویند که خودت کوتاهی کرده ای و خودت باید بپردازی

استاد: تغییری ایجاد نمی کند

شاگرد: نه این فرق می کند.

استاد: بحث ما قرار ضمان نیست. بحث خود ضمان است. می خواهد بگوید که وصی آیا وصی موظف است به پرداخت یا ورثه موظف است؟ می گوید ورثه موظف نیست وصی موظف است.

شاگرد: نه اینکه ذمه ورثه مشغول نیست. اگر مشغول باشد باید بپردازد دیگر.

استاد: اگر مشغول باشد باید بپردازد دیگر.

شاگرد: نه باید ندارد. اگر ما گفتیم که این در حقیقت بازگشتش به قرار ضمان است.

استاد: نه بازگشت به قرار مضان نیست. اگر گفتیم اشتباه کردیم گفتیم. این قرار ضمان نیست ممن یؤخذ. ممن یؤخذ اصل الضمان است.

شاگرد: الآن یکی می خواهد از حضرت این جوری بپرسد که این ورثه و وصی با هم اختلاف کردند که دزد آمده و برده و از چه کسی گرفته شود؟ نگفته است که غرما به چه کسی مراجعه کنند؟

استاد: اولا ممن یؤخذ ظاهرش این است که غرما از چه کسی مؤاخذه کند. کسی که می گیرد غرما است و مأخوذ چیز هست.

شاگرد: نه می خواهم بگویم عرفی

استاد: نه اصلا آن نیست. فرض کنید من آن را علی الفرض هم دارم عرض می کنم. به فرض ممن یؤخذ در این مقام است که آیا وصی ضامن است یا ورثه. کسی که موظف به پرداخت است وصی است یا ضامن. این اصل موظف بودن است نه قرار ضمان. یعنی ورثه هیچگونه نسبت به پرداخت این مال وظیفه ای ندارند. وقتی آنها وظیفه ندارند غرما نمی توانند به آنها مراجعه کنند. این دو تا لازم ملزوم هم هستند. چون غرما، یعنی چون وصی ملزم به پرداخت هستند غرما می توانند مراجعه کنند. جواز رجوع غرما به دلیل این هست که وظیفه ای به عهده ورثه هست که این وظیفه اقتضا می کند که آنها می توانند مطالبه حقشان را بکنند. این معنایش این است که نسبت به این مال هیچگونه وظیفه ای آن ورثه ندارند. اما اینکه بگوییم مراد قرار ضمان هست این چیز نیست. به خصوص چیزی که روشن تر است.

سوال: ملازمه اش قرار ضمان است ها

پاسخ: ملازمه اش قرار ضمان نیست. سوال از چیست؟ سوال این است که آیا وصی

شاگرد:....

استاد: اصل پرداخت. اگر اصل، یعنی اگر غرما مراجعه کردند به ورثه لازم است که بپردازد ورثه؟ می گوید که نه لازم نیست بپردازد. این معنایش این است که تعلق نگرفته است. خیلی مهم نیست که آن را ما چجوری معنا کنیم. بحث این است که آیا وصی و ورثه نسبت به پرداخت این وظیفه ای دارند یا خیر. وقتی ورثه وظیفه ای ندارند معنایش این است که حق غرما به ما ترک تعلق نگرفته است. ورثه می توانند تمام ما ترک را تصرف کنند و هیچ مشکلی در این ندارد. این معنایش این است که تعلق دین به ما ترک از بین رفته است دیگر. اما قرار ضمان یک معنای بعدی است. معنای قرار ضمان این است که وصی وظیفه دارد اگر غرما به او مراجعه کردند وصی باید بپردازد. ولی می تواند بعد از پرداخت برود و از وصی بگیرد. این تعبیر که به او ناظر نیست. این حمل کردن روایت، حالا اگر یک دلیل روشنی داشتیم این روایت می شد خلاف ظاهر حمل شود. یعنی این روایت این جور نیست که بار حمل به معنای قرار ضمان نداشته باشد. حمل است. خلاف ظاهر است. مرحوم شیخ هم تصریح به این معنا می کند این خلاف ظاهر است ولی ایشان می گوید که اما این خلاف ظاهر را باید مرتکب شویم. کأنه ظهور ادله اولیه را قوی تر از ظهور این می داند. در حالی که به نظر می رسد که نه، یک ظهور قابل توجهی دارد در اینکه نه، خود وصی ضامن هست ورثه ضامن نیستند. ورثه ضامن نیستند یعنی تعلق دین به این از بین رفته است. من می خواهم عرض کنم که آن چیزی که فیسرق الذی للغرما از توی آن این مطلب استفاده نمی شود. اما اینها همه در صورتی بود که وصی عزل کرده باشد. اما آن صورتی که وصی عزل نکرده است. میت عزل کرده است و وصی در رساندن مالی که به توسط میت عزل شده است کوتاهی کرده است. که آن روایت محمد بن مسلم بود. حالا من ان روایت را می خوانم من به نظرم مفاد روایت محمد بن مسلم با روایت حلبی یکسان نیست. و به نظرم از روایت محمد بن مسلم استفاده می شود که با نفس عزل میت این تعین پیدا می کند. حالا برگردیم این را بخوانیم. این روایت این هست یک بار دیگر روایت محمد بن مسلم را توجه بفرمایید

**قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ بَعَثَ بِزَكَاةِ مَالِهِ لِتُقْسَمَ فَضَاعَتْ هَلْ عَلَيْهِ ضَمَانُهَا حَتَّى تُقْسَمَ**

سوال ابتدا از کسی هست که زکات مالش را فرستاده است تا تقسیم شود. امام علیه السلام می فرماید که

فَقَالَ إِذَا وَجَدَ لَهَا مَوْضِعاً فَلَمْ يَدْفَعْهَا فَهُوَ لَهَا ضَامِنٌ حتی یدفعها

خب در روایات ما در مورد اینکه شخصی که زکات را عزل می کند به نفس عزل زکات تعین پیدا می کند روایات زیادی داریم. اصلا این باب، باب تعین زکات هست و من حالا یکی دو تا روایت بخوانم. می گوید عن عبید بن زراره عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال اذا اخرجها من ماله فذهبت و لم یسمها لأحدٍ فقد برء منها. این لم یسمها لأحد فرد خفی است. می گوید همین که عزل کرده باشد هر چند اسم کس خاصی را هم نبرده باشد. یک موقعی عزل می کند برای یک شخص خاص خب آن در بعضی روایات این صورت را قید زده است که به شرطی که اسم شخص خاصی را گذاشته باشد اشکالی ندارد. مثلا روایت ابی بصیر این جوری است.

**إِذَا أَخْرَجَ الرَّجُلُ الزَّكَاةَ مِنْ مَالِهِ ثُمَّ سَمَّاهَا لِقَوْمٍ فَضَاعَتْ أَوْ أَرْسَلَ بِهَا إِلَيْهِمْ فَضَاعَتْ فَلَا شَيْ‌ءَ عَلَيْهِ**

ولی این روایت می خواهد فرد خفی را بیان می کند. می گوید حتی اگر آن صورتی که اسم شخصی را هم نبرده باشد. اذا اخرجها من ماله فرهبت و لم یسمها لأحد فقد برء منها. با نفس عزل زکات تعین پیدا می کند. این مال می شود مال فقرا دیگر می تواند در بقیه مال تصرف کند ذمه اش از زکات فارغ می شود. در روایت بعدی اش هم ملاحظه فرمایید که البته روایت بعدی اشت روایت وهیب بن حفص است اشاره به این می کند که امام علیه السلام فرموده اند که جایی که شخص کوتاهی نکرده باشد و امثال اینها مجزی است و دیگر زکاتش ادا شده است البته امام علیه السلام فرموده اند که اگر من بوده اعاده می کردم. یعنی استحباب دارد اعاده کردن. واجب نیست ولی استحباب اعاده در آن وجود دارد. خب از جهت فتوای فقها هم ظاهرا این مطلب مفروق عنه است که زکات به عزل تعین پیدا می کند. خب این را داشته باشید. این روایت در ذیلش این را دارد.

**وَ إِنْ لَمْ يَجِدْ لَهَا مَنْ يَدْفَعُهَا إِلَيْهِ فَبَعَثَ بِهَا إِلَى أَهْلِهَا فَلَيْسَ عَلَيْهِ ضَمَانٌ**

. اگر کسی را نیافت که شخصی را که زکات را به او بدهد نیافت.

**فَبَعَثَ بِهَا إِلَى أَهْلِهَا فَلَيْسَ عَلَيْهِ ضَمَانٌ لِأَنَّهَا قَدْ خَرَجَتْ مِنْ يَدِهِ**

از دستش خارج شده است کأنه به محض اینکه این شخصی را ندارد که به او مستحقش را ندارد ضمانی به عهده اش نیست. ادامه اش می گوید

**وَ كَذَلِكَ الْوَصِيُّ الَّذِي يُوصَى إِلَيْهِ يَكُونُ ضَامِناً لِمَا دُفِعَ إِلَيْهِ إِذَا وَجَدَ رَبَّهُ الَّذِي أُمِرَ بِدَفْعِهِ إِلَيْهِ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلَيْسَ عَلَيْهِ ضَمَانٌ**

می گوید وصی هم که به او وصیت می شود این ضامن ما دفع علیه است اگر کسی را پیدا کرد. اگر کسی را پیدا نکرد این ضامن نیست. من تصور می کنم از این عبارت استفاده می شود که وجه این ضمان و عدم ضمان بین زکات و ان یک وجه واحدی است. در اینکه تعلیل اورده است چرا ضامن نیست؟ لأنها قد خرجت من یده. در مورد زکات می خواهد بگوید که در جایی که طرف امکان داشته است وجه عدم ضمانش این است که قد خرجت من یده. دیگر کأنه این با عزل اختیارش نسبت به این مال از بین رفت. این مال شد مال فقرا. چون شد مال فقرا کوتاهی هم که نکرده است در رساندن مال فقرا. یک موقعی است مال فقرا است در رساندن آن کوتاهی کرده است خب مال فقرا را کوتاهی کرده است و طبیعتا ضامن است. لأنها قد خرجت من یده به یک معنا، این نکته را توجه فرمایید تصور من این است که لأنها قد خرجت من یده ممکن است شما یک سوال کنید که چه فرقی هست بین صورتی که اگر شما چیز این باشد که به نفس عزل تعین پیدا می کند، این عزل حالا چه طرف کوتاهی کرده باشد در رساندن کوتاهی نکرده باشد در رساندن به هر حال قد خرجت من یده دیگر. اگر معنای قد خرجت من یده این است که به نفس عزل تعین پیدا می کن. چرا صورتی را که شخص کوتاهی نکرده است این تعلیل را می آورد؟ من فکر می کنم این تعلیل تمام العله نیست. جزء العله است. این را دقت بفرمایید آن چیزی که منشأ ضمان می شود یک منشأ ضمان این است که مال دیگری در اختیار انسان است. در رساندن مال دیگری به او کوتاهی کند. این یک جور است. یک جور دیگر این هست که مال دیگری در اختیار من هست و کوتاهی هم نکند. این هم یک جور. لأنها قد خرجت من یده من فکر می کنم مفادش این است که می خواهد بگوید که این عین شخصی دیگر ملک من نیست. بنابراین از طرف دیگر مفروق عنه هم هست که کوتاهی نکرده است. چون کسی را که به او دفع کند که نداشته است. چون کسی را که به او دفع کند نداشته است پس از ناحیه کوتاهی کردن سبب ضمان محقق نبوده است آن مفروق عنه است. می گوید اگر مطلبی باشد باید به خاطر این باشد که دین میت کأنه به عهده اش است می گوید نه، دین با عزل در این مال چیز شده است. قد خرجت این زکاه من یده. یعنی زکاه با این عزلی که کرد تعین پیدا می کند در این مال و از آن طرف کوتاهی هم نکرده است بنابراین نباید ضامن باشد. من این جوری عبارت را می فهمم اگر فهم ما از عبارت درست باشد ظاهرش این است که در مورد وصی هم همین را می خواهد بگوید. کأنه وصی در جایی که میت آن مال را عزل می کند به نفس عزل میت این تعین پیدا می کند. این مالی که تعین پیدا کرد می آید در اختیار وصی. وصی اگر در رساندن این مالی که برای ورثه هست یعنی مال با نفس عزل میت مثل اینکه ما بخواهیم بگوییم که فرق دارد نحوه ضامن نبودن وصی با نحوه ضامن نبودن زکاه متفاوت باشد خیلی مستبعد است این است که به نظر می رسد که هر دو شان یک نحوه واحد دارند. هم در روایات دیگر در مسئله زکاه استفاده می شود که به نفس عزل تعین پیدا می کند هم از خود همین روایت هم از نحوه تعلیلش با آن توضیحی که دادیم این مطلب استفاده می شود.

سوال:... این با دین فرق دارد. این مال را بدهید به کسی. ولی وقتی که می گوید این کتاب را وقتی که کتاب از بین رفت...

پاسخ: نه دین طرف است.

سوال: این جوری نیست وجه مشابهتش که بالاخره وصی و آن کسی که می خواهد زکاه را به دست اهلش برساند..

پاسخ: اجازه بدهید من این را یک تأملی بکنم. اصلا من این را به عنوان دین عبارت را معنا می کردم ولی آیا این مراد عین شخصی نیست. این را حالا من یک قدری تأمل می کنم. تا اینجا آن جوری که فهمی که آقایان داشتند که ما هم همین جور می فهمیدیم این را در مورد دینی که میت دین را، حالا این را یک مقداری تأمل کنیم.

یک مقداری نحوه مقایسه این دو تا خالی از بعد نخواهد بود که اگر مراد دین شخصی باشد و امثال اینها آن، حالا این را یک مقداری نیاز به تأمل دارد. همان را می خواهم بگویم من دین فهمیدم. این را من تأمل می کنم احتمال دارد که اشکال ایشان وارد باشد. مطلبی که تا اینجا به ذهن ما رسیده بود این بود که این دین است. خب بعدا در موردش صحبت می کنیم

سوال:... من یدفعها الیه. چه کسی، کسی که مؤدی است یا کسی که... در این روایت دو نفر داریم. یکی کسی که زکاه را باید بدهد و یکی کسی که باید تقسیم کند. یعنی واسطه است که برساند به دست... حالا این ان لم یجد لها لم یدفعها الیه این ناظر به آن مقسم است؟

پاسخ: نه مقسم نه. رجلٌ بعث بزکاه ماله لتقسّم. زکاه مال را فرستاد برای اینکه تقسیم شود و فزاعت، در این راهی که می خواست برود بعث یعنی یک شهر دیگر فرستاد. هل علیه ضمانها حتی تقس؟ می گوید اذا وجد، وجد چه کسی؟ همان صاحب زکاه. لها موضعا فلم یدفعها الیه فهو لها ضامن. حتی یدفعها فان لم یجد، یجد همان که وجد لها همان مؤدی اولیه. و ان لم یجد لها من یدفعها الیه فبعث بها الی اهله. چون کسی را پیدا نکرد فرستاد یک شهر دیگری که آنجا،

سوال:...

پاسخ: آره دیگر بعث. بعث بها یک جای دیگر. چون اینها به خصوص در آن زمان های قدیم بعث که انجام می شده است خیلی وقت ها در معرض تلف بوده است. آن بحث راهزن هایی که در راه اینها را می زدند و اینها می گوید تا وقتی که در خود آن شهر کسی هست این حق ندارد به جای دیگر بفرستد. ولی اگر نه، در اینجا کسی پیدا نمی کند آن را فرستاد که در جای دیگری صرف شود آن ضامن نیست.

سوال:... خرج من یده یک مقدمه .. دیگر هم دارد. این خب از دستش که خارج شد در عین حال مجوز هم داشت که این کار را بکند چون اهلی را نیافته بود مجبور شده که بعث کند. یعنی این دو تا که با هم ضمیمه می شود می گوییم که خب دیگر ضامن نیست. یعنی هم مجوز شرعی داشت که این را بفرستد هم یگر از دستش خارج شده بود و خارج از اختیارش بود.

استاد: قد خرجت من یده را شما معنا می کنید که تکوینا از دستش خارج شده است و کأنه مجوز هم داشته است. البته این فرق این مجرد اینکه از دستش خارج شده است و مجوز داشته باشد این معنایش این نیست که زکاه عزل شده باشد. این باید مفروق عنه باشد که زکاه تعین پیدا می کند. مجرد اینکه خب از دستش خارج شده باشد. این چه خصوصیتی دارد؟ از دست من خارج شده است ولی زکات در ذمه ام است. اگر زکاه در این مال تعین پیدا نکرده باشد نمی شود تعلیل کرد.

سوال:... ممکن است به نفس این عزل تعین پیدا نکرده باشد. اگر قرینه بگوییم نداشته باشد ولی چون دیگر تلف شد شارع می گوید...

پاسخ: نه به این نباید تعلیل کند. تعلیل اصلی یا باید مفروق عنه باشد که این تعین پیدا کرده است. خب تعین پیدا کرده است آن مالی که تعین پیدا کرده است تا وقتی که در دست من بود علی الید ما أخذت که من مسؤول هستم

سوال:... من تکلیف شرعی ام را ادا کردم

پاسخ: نه من تکلیف شرعی ادا نکردم. ببینید اگر صرفا تکلیف شرعی باشد ذمه من مشغول نباشد درست است. این در صورتی که از ذمه من به این عین تعلق گرفته باشد می شود تعلیل کرد. ولی اگر نه، ذمه من مشغول الذمه است این بخواهد بیان کند به طرف که ذمه من از بین می رود. این تعلیل درست نیست. اگر مفروق،

سوال: مسؤولیت دیگر از من برداشته شد

استاد: به چه دلیل مسؤولیت؟ نه ببینید شما یک موقعی است می گویید که شما وظیفه تان فقط این است که این را به او داده شود. اگر ذمه شما مشغول باشد وظیفه دارید ذمه تان را ازاد کنید.

سوال: نه قبول است ولی ... . ما داریم که مثلا می گوید که این مالش را ما پیدا کردیم

پاسخ: نه ذمه مشغول نمی شود اینجا. مسؤولیت غیر از اشتغال ذمه است. نه آن کافی نیست. بحث این است که این روایت اگر اشتغال ذمه از بین رفته باشد تعلیل خوب است. می گوید اشتغال ذمه ای که نیست. من وظیفه ام این بوده است که از این مال محافظت کنم و به مورد برسانم من هم وظیفه ام را انجام دادم. ولی اگر اشتغال ذمه باشد این چه تعلیلی است برای اینکه چون چنین است پس اشتغال ذمه من بپرد.

سوال:..... ارتکازی است. شارع از یک طرف بگوید که تو مشغول الذمه هستی ولی بگوید خب وظیفه ات هم این است که این را بفرستی...

پاسخ: این با هم منافات ندارد.

سوال:....

پاسخ: ارتکازا هم چیز نیست. نه، تعین خلاف قاعده می دانند. می گویند تعین که هست خلاف قاعده است. می گوید اگر دلیل نداشتیم ما می گفتیم که ولو طرف کوتاهی نکرده است تعین پیدا نکرده است.

سوال: قبول من الآن یک سوال دارم. شارع بگوید که شما نسبت به زکاه مدیون هستید. در عین حال هم بگوید که وظیفه دارید این را بفرستید

استاد: عیب ندارد این دو تا با هم قابل جمع است.

سوال:. این کار را هم کرد. اتفاقا هم خسارت وارد شد . از جیب من برود ولی در عین حال ذمه من مشغول باشد. این خلاف ارتکاز است.

پاسخ: چرا؟

شاگرد: .... می گوید شارع خودت به من گفتی این کار را بکن حالا که خسارت وارد شد باز می آیی از من میگیری؟ این خلاف ارتکاز است. لذا اقایان در بحث... مجهول المالک بسیاری از فقها همین جوری آمده اند...

پاسخ: شارع نگفته است که این کار را بکن. شارع گفته است که می توانی این کار را بکنی. فرض نکرده است که حتما باید بعث.

سوال: اینکه مسلم است.

پاسخ: نه مسلم هم نیست. مسلم هم نیست. می تواند نگه دارد بعدا بدهد.

حالا به هر حال من این را یک مقداری فکر می کنم می بینم یک مقداری از آن چیزی که من فکر می کردم متفاوت شد بعدا فکر می کنم و بعدا عرض می کنم. این بحث را فردا تمام می کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد